

ضیافت بهاری

پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

خَمْسَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُّجَابٍ... وَالْمُسْتَأْثِرُ بِالْفَيْئِ الْمُسْتَجِلُّ لَهُ؛

پنج کس اند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای آنان را لعنت کرده است: ... و کسی که اموال عمومی را به خود منحصر کند و [استفاده از آن برای خود را] حلال شمارد. (کافی، ج ۲، ص ۲۹۳)

توجه به بیت‌المال

محمود آن قدر شایستگی داشت که در ۲۲ سالگی فرمانده سپاه همدان شد. پس از آنکه در مراسم حج با حاج احمد متوسلیان و حاج ابراهیم همت آشنا شد، با آنها به تهران رفت و تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله را پایه‌گذاری کردند. در کردستان، ایلام، سیستان و بلوچستان و هر جایی که نیاز بود حضور می‌یافت و در خدمت به انقلاب و سپاه پاسداران از هیچ کاری دریغ نمی‌کرد.

یک بار برای مأموریتی کاری، با یک پیکان سفیدرنگ که متعلق به سپاه بود به زادگاهش اصفهان رفته بود تا ده روز بماند و در سپاه آنجا کاری انجام دهد. محمود ماشینش را در مقر سپاه گذاشته بود و با اتوبوس و تاکسی به خانه رفت و آمد می‌کرد. وقتی هم که می‌خواست برای صله ارحام برود و به بستگانش سری بزند، از پسر همسایه که از دوستانش بود، موتورش را امانت می‌گرفت و با آن موتور به این طرف و آن طرف می‌رفت.

برادرش به او اعتراض کرد که تو مگر ماشین نداری که با موتور دیگران برای دیدن فامیل می‌روی؟

محمود با لحنی آرام پاسخ داد: آن ماشین برای بیت‌المال است؛ نباید با آن کار شخصی انجام داد.

بعد هم برای خانواده‌اش درباره اهمیت بیت‌المال و حفظ آن سخن گفت، و سخنانی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه را نقل کرد. محمود وقتی این حرف‌ها را می‌زد که بسیاری از مردم با این مفاهیم بیگانه بودند و کمتر کسی به فکر بیت‌المال و اموال عمومی بود.

شهید محمود شهبازی (فائز مقام تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله)
متولد: ۱۳۳۷/۱۱/۱ اصفهان | شهادت: ۱۳۶۱/۳/۲ خرمشهر
کتاب مهاجر، صفحه ۳۱ و ۳۲



جهت دیدن گرافیک متحرک داستان، بارکد بالا را اسکن کنید.



جهت دریافت فایل با کیفیت تابلو، بارکد بالا را اسکن کنید.

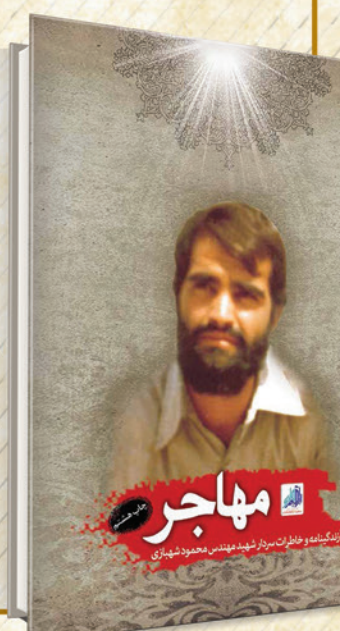


نمایشگاه ضیافت بهاری

به مناسبت تقارن عید نوروز ۱۴۰۷ هجری شمسی و ماه مبارک رمضان ۱۴۴۴ هجری قمری



سازمان آگاهانه فرهنگی
سازمان تبلیغات اسلامی



مهاجر

ضیافت بهاری

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

بِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ أَكْرَمِ الطَّبَاعِ؛

نیکی به پدر و مادر از ارجمندترین خصلت هاست.

(میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۴۹۰)

توجه به والدین

در شب عید قربان سال ۱۳۶۵ به دنیا آمده بود، و برای همین نامش شد اسماعیل. در کنار تحصیل به کارهای مذهبی می پرداخت و عضو فعال بسیج بود. اسماعیل به همه مسائل اخلاقی توجه داشت؛ اما در احترام و توجه به پدر و مادر آن قدر می کوشید که این ویژگی اش بسیار بارز شده بود. برخی از اطرافیانش می گفتند که کمتر جوانی را در این سن دیده بودیم که این طور به پدر و مادرش احترام بگذارد و هوای آنها را داشته باشد.

یک بار که شب جمعه به هیئت رفته بود، دیر کرد. آخر شب شد و مادرش دید که هنوز از اسماعیل خبری نیست. با خودش گفت شاید کاری برایش پیش آمده، و خوابید. ساعت از دو نیمه شب گذشته بود که مادر دلواپس شد و با دلشوره از جا برخاست و رفت دم در خانه. همین که در را باز کرد، دید که پسرش در آن هوای سرد پشت در نشسته است! با تعجب پرسید که اسماعیل جان چرا در نزدی؟ اسماعیل با شرمندگی پاسخ داد: یادم رفته بود کلیدم را ببرم. نمی خواستم شما را از خواب بیدار کنم. گفتم همین جا می مانم تا یک نفر بیاید در را باز کند.



جهت دریافت فایل با کیفیت تابلو، بارکد بالا را اسکن کنید.



جهت دیدن گرافیک متحرک داستان، بارکد بالا را اسکن کنید.



شیدای شهادت

شهید اسماعیل سریشی

متولد: ۱۳۶۵/۹/۶ همدان | شهادت: ۱۳۸۷/۱۲/۲۲ درگیری با اشراک منطقه مرزی

کتاب شیدای شهادت، ص ۲۱

ضیافت بهاری

قرآن خواندن همراه با تدبیر

پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ؛

ای مردم، در قرآن تدبیر کنید و آیات آن را بفهمید.

(احتجاج، ج ۱، ص ۱۴۶)

علیرضا نه تنها خودش اهل نماز و مسجد و معنویت بود، که بچه‌های محل را هم به مسجد کشانده بود. او از دوره کودکی اش برای نماز صبح همراه مادرش به مسجد می‌رفت. در نوجوانی به نماز و ذکرهای آن توجهی ویژه داشت. به دوستانش می‌گفت: ایراد ما این است که برای همه وقت می‌گذاریم، به جز خدا! نمازمان را سریع می‌خوانیم و فکر می‌کنیم زرنگیم؛ اما نمی‌دانیم خداست که به وقت ما برکت می‌دهد.

علیرضا به قرائت قرآن نیز بسیار اهمیت می‌داد. او نه تنها برای قرائت قرآن وقت می‌گذاشت، که به ترجمه آیات و معانی و مفاهیم آنها نیز بسیار توجه می‌کرد. یک بار او را زیر نظر داشتم که در گوشه‌ای از مسجد نشسته و غرق در قرائت قرآن بود. بعد هم با یکی از دوستانش به‌گفت‌وگو درباره بعضی از آیات مشغول شد. موقع بیرون رفتن از مسجد گفتم: خیلی در قرآن غرق شده بودی! نگاهی معنادار به من انداخت و خیلی آرام گفت: ما خیلی غافلیم. داریم وقت و عمرمان را هدر می‌دهیم! این قرآن مثل یک نامه است که خدا نوشته و برای ما فرستاده؛ آیا نباید بدانیم که خدا چه گفته و از ما چه می‌خواهد؟

علیرضا بسیار بزرگ‌تر از سنش بود. به مادرش گفته بود: می‌روم و تا راه کربلا باز نشود، بر نمی‌گردم. پس از آنکه شهید شد، پیکرش در منطقه ماند و درست در روزی که نخستین کاروان ایرانی به‌طور رسمی راهی کربلا شدند، پیکر این شهید شانزده‌ساله به کشورمان برگشت!

شهید علیرضا کریمی

متولد: ۱۳۴۵/۶/۲۲ اصفهان | شهادت: ۱۳۶۲/۱/۲۱ منطقه فکه
کتاب مسافر کربلا، ص ۳۳ و ۳۴



جهت دریافت فایل با کیفیت تابلو، بارکد بالا را اسکن کنید.



جهت دیدن گرافیک متحرک داستان، بارکد بالا را اسکن کنید.



نمایشگاه ضیافت بهاری

به مناسبت قرائت عید نوروز ۱۴۰۲ هجری شمسی و ماه مبارک رمضان ۱۴۴۴ هجری قمری کاری از معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اوقاف و امور خیریه

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا؛

هرکه کسی را از گم‌گشتگی بیرون آورد و به هدایت برساند، گویا او را زنده کرده است.

(کافی، ج ۲، ص ۲۱۰)

ضيافت
بهارى

جهاد تبیین

پس از پیروزی انقلاب همه قدرت‌های دنیا و اشرار منطقه با هم متحد شدند تا هرطوری شده به جمهوری اسلامی ضربه بزنند. یکی از کارهای آنان تحریک اقوام مختلف و گروهک‌های ضدانقلاب بود. سال ۵۸ کردستان بسیار شلوغ شد، و حزب دموکرات و گروهک کومله جنگ مسلحانه بر ضد جمهوری اسلامی را آغاز کردند. ما هم برای مقابله با اشرار به کردستان رفتیم.

مرتضی که فرمانده ما بود، هیچ‌وقت بیکار نمی‌نشست. حتی وقتی که کار و درگیری نظامی نداشتیم، استراحت نمی‌کرد؛ می‌رفت داخل روستاها و با جوانان گرد نشست و برخاست می‌کرد و با آنها هم‌صحبت می‌شد. این کار جزو وظایف ما نبود؛ اما مرتضی فهمیده بود که ایراد کار در کجاست. می‌گفت که این مردم مظلوم فریب خورده‌اند، و ما وظیفه داریم که آنها را روشن کنیم تا گرفتار افکار و حرکت‌های ضدانقلاب نشوند. شب‌ها در محله‌ها و مساجد با جوانان می‌نشست و درباره مسائل روز، روشنگری می‌کرد. او با همین روش توانست از بین همان جوانان فریب‌خورده، برای انقلاب و امام یار و سرباز تربیت کند.

این موفقیت مرتضی تنها به دلیل آگاهی و فن بیانش نبود. آنچه باعث می‌شد کلامش در دل‌ها نفوذ کند، اخلاصش بود. ما هم به خاطر اخلاصش با او همراه شده بودیم؛ چون آن روزها حضور در کردستان حقوق و مزایایی نداشت.

شهید مرتضی شکوری گرگانی

متولد: ۱۳۳۳ گرگان | شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۴ شرق دجله
کتاب میثم، ص ۴۱ و ۴۲



جهت دریافت فایل
با کیفیت تابلو، بارکد بالا
را اسکن کنید.



جهت دیدن گرافیک
متحرک داستان، بارکد
بالا را اسکن کنید.

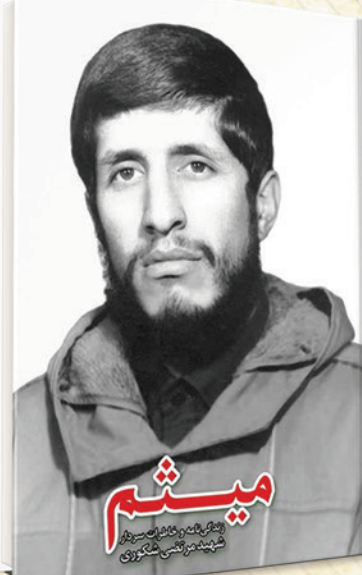
۳

نمایشگاه ضیافت بهاری

بمناسبت تقارن عید نوروز ۱۴۰۲ هجری شمسی و ماه مبارک رمضان ۱۴۴۴ هجری قمری
کاری از معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اوقاف و امور خیریه
سنت، فرهنگ، بهاری



میثم



امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

الشَّيْخُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛

آن که به جست و جوی دانش برخیزد، مانند مجاهد در راه
خداست. جست و جوی دانش بر هر مسلمانی واجب است.

(روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۰)



اهتمام به تحصیل

سال ۶۳ جلیل مصمم شد که در کنکور شرکت کند. از سال ۵۸ که او از هنرستان فارغ التحصیل شده بود، پنج سال می گذشت. جلیل همه این پنج سال را در مبارزه با ضدانقلاب یا در جنگ گذرانده، و از ادامه تحصیل بازمانده بود. او مسئول اطلاعات عملیات تیپ امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام بود و فرماندهی محور در شش عملیات بزرگ را تجربه کرده بود.

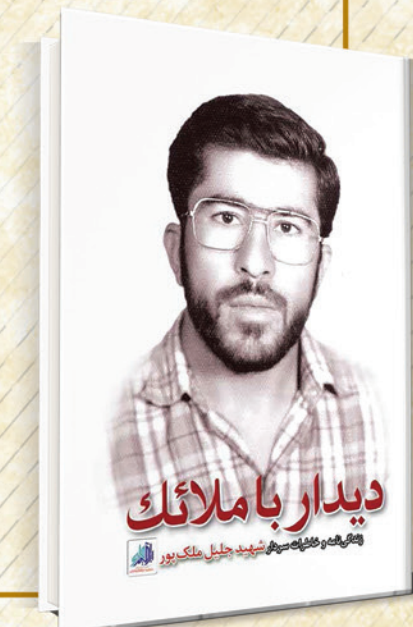
با آن همه مسئولیت و گرفتاری، قبولی در کنکور سخت به نظر می رسید؛ به ویژه آنکه جلیل باید با شرکت کنندگان رشته ریاضی فیزیک رقابت می کرد و در آن روزها هیچ خبری از سهمیه هم نبود.

با آنکه زمان چندانی تا کنکور نمانده بود، در همان جبهه به مطالعه کتابها مشغول شد. جلیل در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه بابل قبول شد و یک ترم در دانشگاه درس خواند. با آنکه در مدت تحصیل چند بار به جبهه رفته بود، پس از یک ترم درس رها کرد و دوباره به واحد اطلاعات برگشت.

می گفت سال بعد در کنکور پزشکی شرکت می کنم؛ چون کشور ما به پزشک بیشتر احتیاج دارد. سال ۶۴ با همت و پشتکار فراوان مشغول مطالعه شد تا در کنکور شرکت کند؛ اما حادثه ای عجیب برایش پیش آمد که فهمید دانشگاهش جبهه است. جلیل با آنکه لحظه ای از فکر تحصیل برای خدمت به کشور غافل نبود، پیش از آنکه در رشته پزشکی تحصیل کند، از دانشگاهی دیگر فارغ التحصیل شد.

شهید جلیل ملک پور

متولد: ۱۳۴۱/۴/۸ شیراز | شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴ شلمچه
کتاب دیدار با ملائک، ص ۸۷ و ۸۸



نمایشگاه ضیافت بهاری

به مناسبت تقارن عید نوروز ۱۴۰۷ هجری شمسی و ماه مبارک رمضان ۱۴۴۴ هجری قمری
کاری از معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان تبلیغات اسلامی



جهت دیدن گرافیک
متحرک داستان، بارکد
بالا را اسکن کنید.



جهت دریافت فایل
با کیفیت ناب، بارکد بالا
را اسکن کنید.



امام صادق علیه السلام فرمودند:

كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَغَيْرِ السِّنِّكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ
الْإِحْتِهَادَ وَالصِّدْقَ وَالْوَرَعَ؛

مردم را با غیر زبان خود (با کردارتان) به خیر دعوت کنید؛
مردم باید کوشش در عبادت و راست‌گویی
و پرهیزگاری را از شما ببینند [تا جذب شوند].

(کافی، ج ۲، ص ۱۰۵)

ضیافت بهاری

جذب دیگران به خدا و دین

احمدعلی در روستای آیینهورزان دماوند به دنیا آمد؛ اما تقدیر، او و خانواده‌اش را به محله‌ای در جنوب شهر تهران آورد. از نوجوانی اهل معنویت و اخلاق بود، به طوری که از شاگردان خاص حضرت ایت الله حق شناس رحمة الله علیه شد. با بچه‌ها فوتبال بازی می‌کرد و آنها را به اردو می‌برد و سعی می‌کرد هرطور شده آنها را به مسجد و معنویات جذب کند. گاهی بچه‌ها آن قدر شیپنت می‌کردند که صدای اهالی و خادم مسجد درمی‌آمد؛ اما احمدعلی با اخلاق خوبش همه آن اذیت‌ها را جبران می‌کرد.

احمدعلی تابستان‌ها به زادگاهش روستای آیینهورزان می‌رفت. بچه‌های روستا را در مسجد جمع می‌کرد و به آنها قرآن و احکام یاد می‌داد.

او در جذب نوجوانان و جوانان به خدا و قرآن و مسجد و معنویات استاد بود. چهره نورانی و اخلاق خوب و مهربانی‌اش همه را جذب می‌کرد. نه تنها نوجوانان، که مرد و زن‌های میان‌سال و حتی پیرها نیز شیفته او بودند و از گفتار و رفتارشان می‌آموختند. می‌گفتند که وقتی احمدعلی در کوچه‌ها و باغ‌های روستا راه می‌رفت،

انگار در و دیوار و همه طبیعت به او سلام می‌کردند. وقتی در نوزده سالگی

شهید شد، استادش آیت الله حق شناس آهی کشیده و گفته بود: در این

تهران بگردید و ببینید کسی مانند این احمدآقا پیدا می‌کنید!

یکی از بزرگان درباره او گفته بود: من یقین دارم اینکه خدا به احمدآقا این قدر

لطف کرد به دلیل تحمل سختی و صبری بود که او در راه تربیت بچه‌های

مسجد از خود نشان داد.

شهید احمدعلی نیری

متولد: ۱۳۴۵/۴/۲۹ دماوند | شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۷ منطقه عملیاتی اروند
کتاب عارفانه، ص ۶۶ و ۶۷



جهت دریافت فایل
با کیفیت تابلو، بارکد بالا
را اسکن کنید.



جهت دیدن گرافیک
متحرک داستان، بارکد
بالا را اسکن کنید.

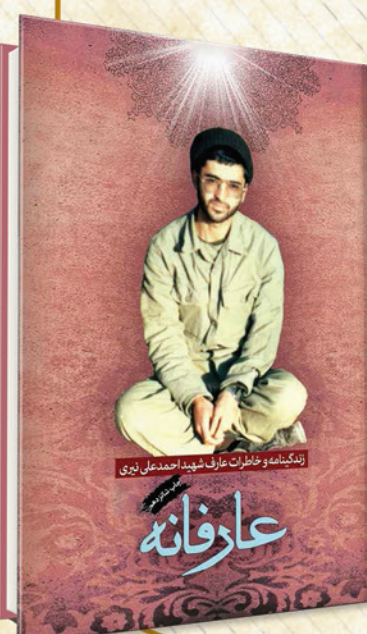


نمایشگاه ضیافت بهاری

به مناسبت تقارن عید نوروز ۱۴۰۲ هجری شمسی و عید مبارک رمضان ۱۴۴۴ هجری قمری
کاری از معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى غَيُورٌ مُّحِبُّ كُلِّ غَيُورٍ وَلَغَيْرَتِهِ حَرَمٌ
الْفَوَاحِشُ ظَاهِرُهَا وَبَاطِنُهَا؛

خداوند تبارک و تعالی غیور است و هر غیرتمندی را دوست دارد، و به سبب
غیرتش همه کارهای زشت، آشکار و پنهانش را حرام کرده است.

(کافی، ج ۵، ص ۵۳۵)



تأکید بر حفظ حجاب و عفاف

سیدمجتبی در یازدهم دی ماه ۱۳۴۵ به دنیا آمد و در یازدهم دی ماه ۱۳۷۵ بر اثر عوارض شیمیایی شهید شد. در همین عمر کوتاه سی ساله بسیاری از نوجوانان و جوانان را با قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام آشنا کرد. از همان نوجوانی، قدرت بدنی و خوش خلقی و موفقیتش در تحصیل، دوستان بسیاری را گرد او جمع کرده بود. نوکری اهل بیت علیهم السلام و مداحی های جانسوز سیدمجتبی نیز یکی دیگر از عواملی بود که نوجوانان را به او علاقه مند می کرد. در شنا و فوتبال و والیبال و بعضی دیگر از ورزش ها حریفی نداشت. با همه شلوغ کاری ها و شوخ طبعی ها چنان اهل معنویات و تزکیه نفس بود که مادرش هم او را الگو و معلم خود می دانست. آن قدر خدا را حاضر و ناظر می دید که با دیدن منکرات به شدت ناراحت و خشمگین می شد. بسیار رئوف بود و اشتباهات دیگران را به دل نمی گرفت، اما با دیدن نابهنجاری های اجتماعی، کوتاه نمی آمد.

یک بار که از جبهه به مرخصی آمد، با دوستانش به بازار رفته بود. با دیدن بدحجابی برخی از زنان شروع کرده بود به نهی از منکر؛ اما عده ای که گویا از این نابهنجاری ها بدشان نمی آمد با سید و دوستانش درگیر شدند. درگیری بالا گرفت و کارشان به کلانتری کشید. مأموران به آنها گفته بودند که مگر شماها چه کاره اید؟ سیدمجتبی هم در پاسخ گفته بود: وقتی که ما در جبهه ایم، شما اینجا چه می کنید که شهر مذهبی ما به این روز درآمده؟! مادرش می گفت که برخی از دخترانی که برای زیارت قبر سیدمجتبی می آمدند، حجاب درستی نداشتند؛ وقتی که برایشان می گفتم که سیدمجتبی چقدر درباره حجاب و عفاف حساس بود و دغدغه داشت، می پذیرفتند. حتی مسیر زندگی برخی از آنها به برکت اخلاص سیدمجتبی تغییر کرد.

شهید سیدمجتبی علمدار

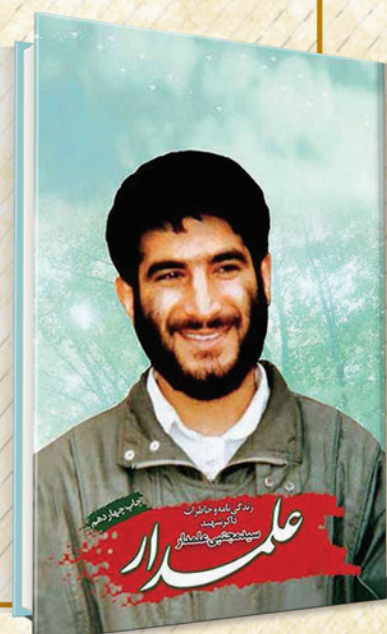
متولد: ۱۳۴۵/۱۰/۱۱ ساری | شهادت: ۱۳۷۵/۱۰/۱۱ بیمارستان ساری
کتاب علمدار، ص ۶۳



جهت دریافت گرافیک
متحرک داستان، بارکد
بالا را اسکن کنید.



جهت دریافت فایل
با کیفیت، بارکد بالا
را اسکن کنید.



نمایشگاه ضیافت بهاری

به مناسبت تقارن عید نوروز ۱۴۰۷ هجری شمسی و ماه مبارک رمضان ۱۴۴۴ هجری قمری
کاری از معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان تبلیغات اسلامی

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ
وَمِنْهَا جُ الصَّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ؛

امر به معروف و نهی از منکر راه و روش پیامبران و شیوه صالحان است؛ واجب بزرگی است که دیگر واجبات با آن برپا می‌شوند.

(کافی، ج ۵، ص ۵۵)

ضیافت
بهاری

نهی از منکر

ابراهیم هادی را هر جایی که اسلام و انقلاب به خدمت نیاز داشت، می‌شد دید. در همان روزهای نخست تشکیل کمیته به آن پیوست. با آنکه در برخورد با منکرات بسیار سخت‌گیر بود، همیشه بهترین شیوه را انتخاب می‌کرد. یک بار دو جوان را با ماشینی پر از مشروب گرفته بودند. برخورد خوب ابراهیم باعث شد که آنها بطری‌ها را همان جا خالی کنند و بروند.

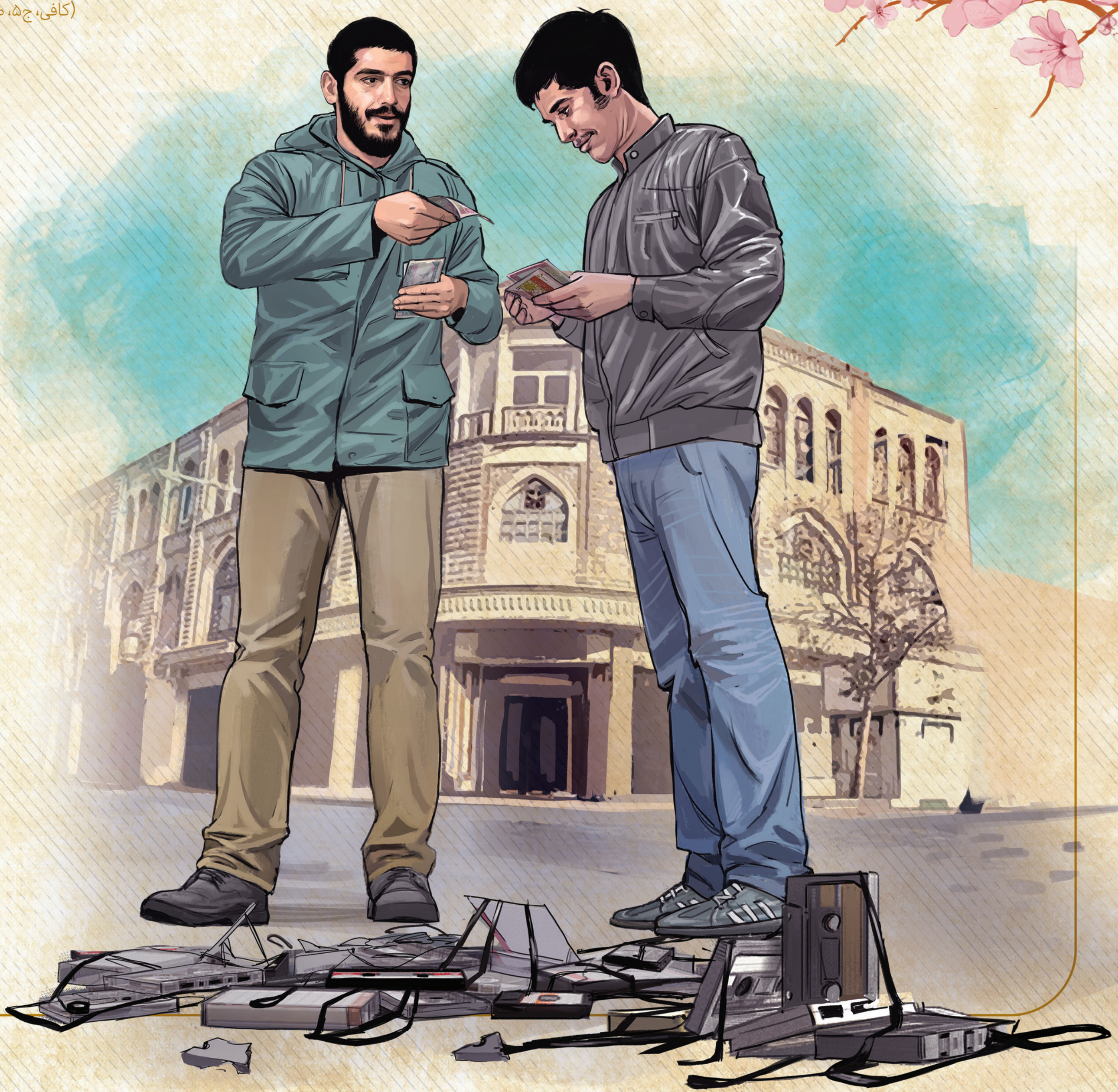
یک بار هم یک جوان دوره‌گرد را گرفته بودند که نوار کاست‌های غیرمجاز می‌فروخت. وقتی ابراهیم رسید، او با چهره‌ای درهم به نوارهای خردشده خیره شده بود.

ابراهیم از او پرسید: چقدر سرمایه داشتی؟ گفت: صدتا نوار، هر کدام پنج تومان. ابراهیم دست کرد توی جیبش؛ مقداری پول درآورد و گفت: این هزار تومان پول حلال. برو با این پول یک کار و کاسبی حلال راه بینداز.

جوان از خوش‌حالی نمی‌دانست چه کند! صورت ابراهیم را بوسید. همین‌که خواست برود، ابراهیم به او گفت: عزیزم، موسیقی حرام آدم را بی‌دین می‌کند؛ پولی که از فروش این نوارها به دست بیاید حرام است و برکت ندارد. دنبال این کارها نرو. از خدا بخواه که کمکت کند.

جوان گفت: به خدا من هم به حلال و حرام معتقدم. نمی‌دانستم اینها حرام است. دیگر دنبال این کارها نمی‌روم.

ابراهیم بدنی ورزیده داشت و در کشتی قهرمان بود؛ اما آنچه بیش از همه در شخصیت او به چشم می‌خورد، اخلاق نیکو و مرام پهلوانی‌اش بود.

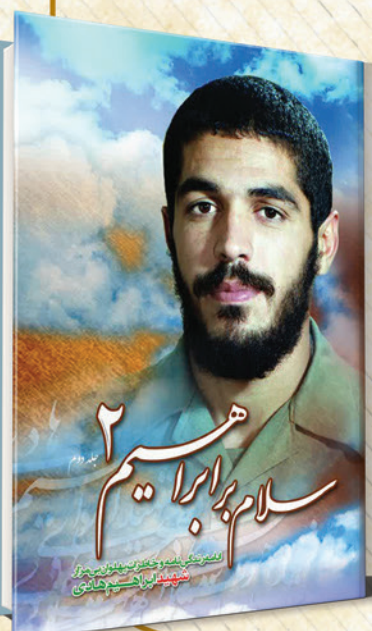


نمایشگاه ضیافت بهاری

به مناسبت تقارن عید نوروز ۱۴۰۲ هجری شمسی و ماه مبارک رمضان ۱۴۴۳ هجری قمری
کاری از معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
سازمان اوقاف و امور خیریه



شهید ابراهیم هادی
متولد: ۱۳۳۶/۲/۱ تهران | شهادت: ۱۳۶۱/۱۱/۲۲ منطقه فکه
کتاب سلام بر ابراهیم ۲، ص ۶۹ و ۷۰



جهت دیدن گرافیک
متحرک داستان، بارکد
بالا را اسکن کنید.



جهت دریافت فایل
با کیفیت تابلو، بارکد بالا
را اسکن کنید.

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

مَنْ اِقْتَصَدَ وَقِنَعَ بِقِيَّتِ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ وَمَنْ بَدَّرَ وَاَسْرَفَ
زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ؛

هرکه میانه روی و قناعت پیش گیرد، نعمت برایش پایدار می ماند؛
و هرکه ریخت و پاش و اسراف کند، نعمت از او رو می گرداند.

(تحف العقول، ص ۴۰۳)

ضیافت
بهاری

مقابله با اسراف

محمد رضا مداح بود و عاشق حضرت زهرا علیها السلام. فرمانده «گردان یازهرا» بود؛ گردان خط شکن لشکر امام حسین علیه السلام. در کنار همه ویژگی های خوب اخلاقی، یکی از خصلت های این بود که درباره اسراف بسیار مراقبت می کرد. در وضعیت جنگی هم حواسش به این بود که در غذا و امکانات نظامی و حتی آب وضو اسراف نشود. باینکه فرمانده بود، جیره اش مثل دیگران بود و در کنار بچه های گردان غذا می خورد.

یک روز بعد از ظهر همه بچه ها را با فریاد بلند به خط کرد و دستور حرکت داد. نیروها که از چهره درهم و ناراحت فرمانده جا خورده بودند، با تجهیزات کامل حرکت کردند. محمد رضا در راه از هیچ تنبیهی دریغ نکرد؛ مثل کلاغ پر، پامرگی، و سینه خیز. کسی چیزی نمی گفت؛ اما همه می دانستند که محمد رضا بدون دلیل کاری نمی کند و حتماً چیزی دیده که این طور برآشفته شده!

پس از آنکه بچه ها را حسابی خسته کرد، آنها را جمع کرد و گفت: برادران، ما اینجا هستیم که به خدا نزدیک تر شویم. خدا از کسانی که اهل اسراف باشند، برکت را می گیرد. مگر خداوند اسراف کاران را برادر شیطان خوانده؟! اگر موقع غذا گرفتن دقت کنید، اسراف نمی شود....

آن روز ناهار برنج و مرغ داده بودند، و چون در جبهه معمولاً از این غذاها خبری نبود، بچه ها بیش از اندازه گرفته و کمی اسراف کرده بودند.

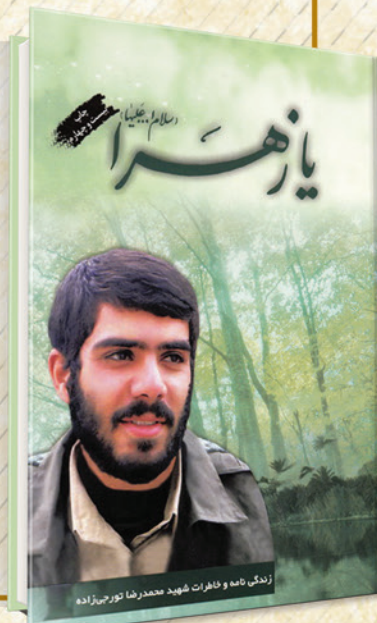
شهید محمد رضا توری زاده (فرمانده گردان یازهرا لشکر امام حسین)
متولد: ۱۳۴۳/۴/۲۳ اصفهان | شهادت: ۱۳۶۶/۲/۵
کتاب یازهرا، ص ۱۲۷ و ۱۲۸



جهت دریافت فایل
متحرک داستان، بازکد
بالا را اسکن کنید.



جهت دریافت فایل
با کیفیت تابلو، بازکد بالا
را اسکن کنید.



نمایشگاه ضیافت بهاری

به مناسبت تقارن عید نوروز ۱۴۷ هجری شمسی و ماه مبارک رمضان ۱۴۴۴ هجری قمری
کاری از معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان تبلیغات اسلامی

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

وَلَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ
جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْتَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ؛

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روی زمین غذا می خورد، و مانند نشستن بندگان
می نشست، و با دست خود پارگی کفشش را می دوخت، و با
دست خود جامه اش را وصله می زد.

(نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

ضیافت بهاری

ساده زیستی

سیدمصطفی تک پسر بود و در خانه ای مرفه که به اصول دین و ارزش های اسلامی بسیار پایبند بودند، به دنیا آمد و رشد کرد. در مقابله با رژیم ستمکار پهلوی تا جایی پیش رفت که مجبور شد برای فرار از ساواک به زندگی مخفی رو آورد و پس از مدتی به کشورهای دیگری مثل کویت و الجزایر و لیبی و لبنان رفت و به فعالیت های انقلابی و چریکی پرداخت.

اخلاق اسلامی را به معنای واقعی رعایت می کرد. روایاتی که از معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام شنیده بود، روش و الگوی زندگی اش بود. هیچ وقت از یاد فقیران و کمک به آنها غافل نبود. ساده زیستی یکی از ویژگی های بارز سیدمصطفی بود.

سر سفره ای که دو جور غذا بود نمی نشست یا اگر مجبور بود، تنها از یک غذا برمی داشت و با رعایت ادب می گفت: من فقط از این می خورم. به مادرش می گفت اگر دو جور غذا داریم یکی را بده به همسایه ای که ندارد. هیچ وقت پرخوری نمی کرد تا مبادا فقیران را از یاد ببرد.

وقتی که در خانه مراسم مذهبی و دعا برگزار می کردند، به مادرش یادآوری می کرد که مبادا پذیرایی را تشریفاتی کنی! بعضی از بچه هایی که برای مراسم به منزلشان می رویم توانایی پذیرایی ندارند و ممکن است خجالت بکشند.

یک بار وقتی به خانه آمد، دید که مادرش روی پله ها فرش نو انداخته است. از مادرش پرسید:

مادر جان، آیا می شود روی این پله ها نماز خواند یا غذا خورد؟

مادرش که از پرسش او تعجب کرده بود گفت: نه!

سیدمصطفی گفت: پس این فرش ها چیست

که روی پله ها انداخته اید؟ مگر روی پله فرش

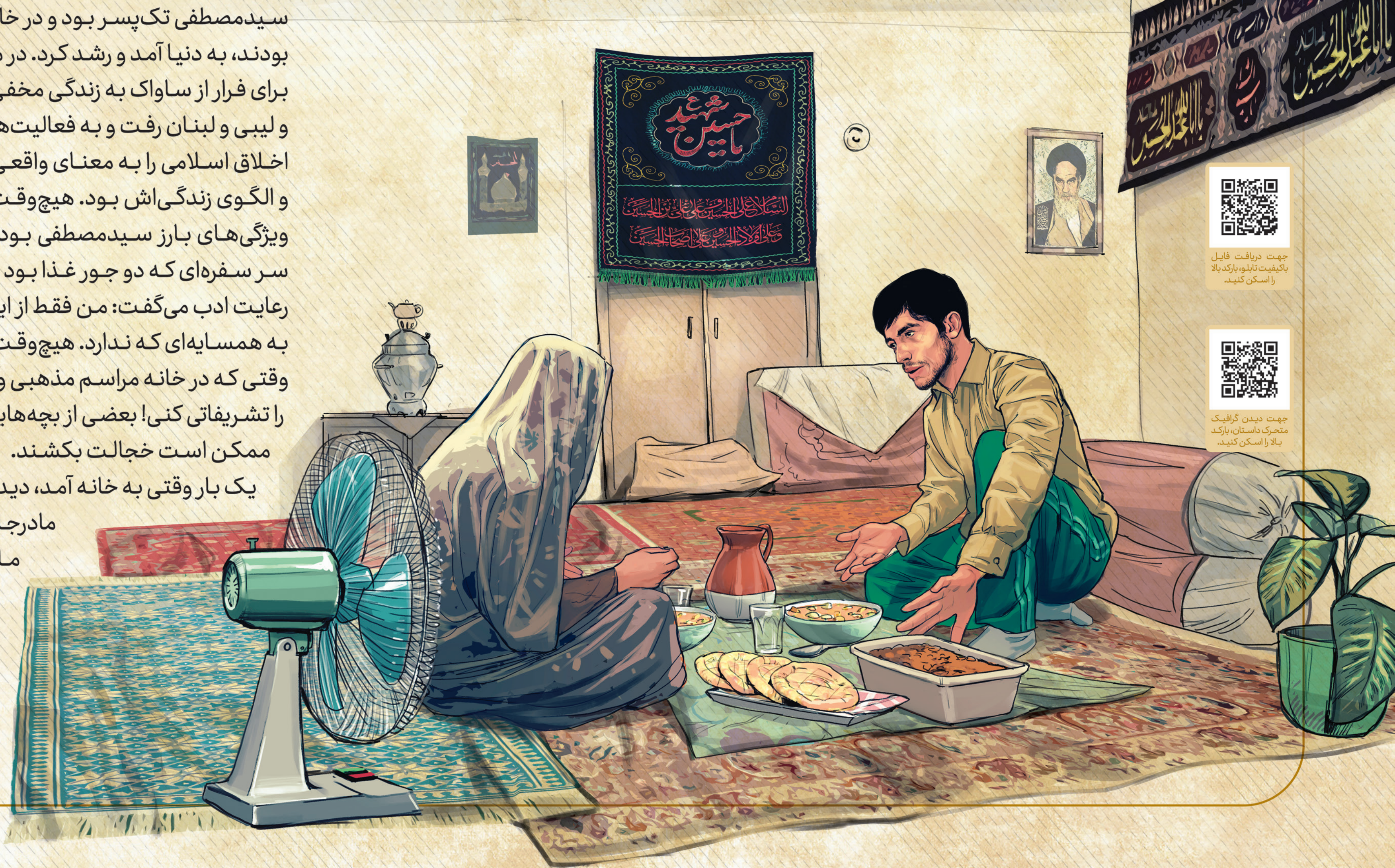
می اندازند؟ اینها را باید به نیازمندان بدهیم. مادر

جان، ما نمی توانیم در قیامت جواب خدا را بدهیم!

شهید سید مصطفی الحسینی

متولد: ۱۳۳۶/۲/۱ تهران | شهادت: ۱۳۶۱/۱۱/۲۲ منطقه فکه

کتاب سفر بیداری، ص ۳۵



جهت دریافت فایل
با کیفیت تابلو، بارکد بالا
را اسکن کنید.



جهت دیدن گرافیک
متحرک داستان، بارکد
بالا را اسکن کنید.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

هرکه غم و نگرانی را از مؤمنی بزدايد، خداوند در روز قیامت گره غم را از دل او می‌گشاید.

(کافی، ج ۲، ص ۲۰۰)

ضیافت
بهاری

رسیدی به محرومان

مثل همیشه از جبهه که آمدم سراغ سیدمجتبی را گرفتم. همین که فهمیدم تهران است به دیدنش رفتم. بعد از سلام و احوالپرسی گفتم: سیدمرتضی، دو سه تا نیروی خوب داری برایم بفرستی؟ گفتم: نیرو می‌خواهی چه کار؟ گفتم مقداری مایحتاج و غذا و دارو برای خانواده‌های نیازمند تهیه کرده‌ام. چند نفر را برای توزیع کردن اینها می‌خواهم.

خودم و دو نفر دیگر آمدم کمکش. سیدمجتبی از پیش همه چیز را آماده کرده بود؛ تعداد بسیاری گونی هم گرفته بود برای بسته‌بندی اجناس. همه گونی‌ها را پر از لباس و گوشت و چای و مایحتاج عمومی کردیم و پشت یک وانت گذاشتیم. نیمه‌شب بود که به طرف یکی از مناطق بسیار محروم جنوب تهران رفتیم. سید خودش کار را شروع کرد و یادمان داد که چطور بسته‌ها را توزیع کنیم. گونی‌ها را پشت در خانه‌ها می‌گذاشت و در می‌زد و خودش پنهان می‌شد. صاحبخانه‌ها وقتی در را باز می‌کردند و کسی را نمی‌دیدند، این طرف و آن طرف را نگاه می‌کردند؛ بعد گونی‌ها را پس از واریس کردن برمی‌داشتند و خنده‌ای به لبشان می‌آمد و می‌رفتند داخل خانه.

این کار همیشگی سیدمجتبی بود. حتی در جبهه نیز از حال همه خبر می‌گرفت و به رزمندگانی که از نظر مالی در تنگنا بودند، کمک می‌کرد. وقتی که شهید شد، برخی از بچه‌های گردان درحالی که اشک می‌ریختند، از مهربانی سیدمجتبی و کمک‌های مالی او به خودشان سخن می‌گفتند.

شهید سید مجتبی هاشمی

متولد: ۱۳۱۹/۸/۱۳ | تهران | شهادت: ۱۳۶۴/۲/۲۸ توسط سازمان مجاهدین خلق در تهران
کتاب آقا مجتبی، ص ۱۰۶

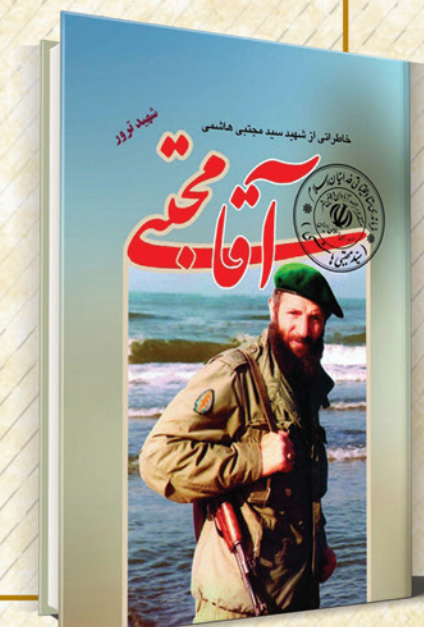


نمایشگاه ضیافت بهاری

به مناسبت تقارن عید نوروز ۱۴۰۲ هجری شمسی و ماه مبارک رمضان ۱۴۴۳ هجری قمری
کاری از معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



جهت دیدن گرافیک
متحرک داستان، بارکد
بالا را اسکن کنید.



جهت دریافت فایل
با کیفیت تابلو، بارکد بالا
را اسکن کنید.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَدَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ؛

به همسر و خانواده خود خدمت نمی‌کند، مگر صدیق، یا شهید، یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش بخواند.

(جامع الاخبار، ص ۲۷۶)

ضیافت
بهاری

تربیت صحیح در بتر ماه رمضان

پدرش می‌گفت: چون شنیده بودم که اگر کسی سه پسر داشته باشد و نام یکی از آنها را محمد نگذارد به رسول خدا ﷺ جفا کرده است، نامش را محمد گذاشتم. زبان باز کردنش هم عجیب بود! معمولاً بچه‌ها وقتی زبان باز می‌کنند نام پدر و مادرشان را می‌گویند؛ اما محمد می‌گفت: الله اکبر؛ خمینی رهبر.

از همان دوره کودکی و نوجوانی شخصیتش در مسجد و جلسه قرآن و هیئت شکل گرفت. در ماه مبارک رمضان رسم ما این بود که بعد از سحری و نماز در کنار هم می‌نشستیم و قرآن می‌خواندیم. هر روز هم یک نفر رساله را مطالعه می‌کرد و یکی از احکام را برای بقیه می‌گفت. تا جایی که می‌توانستم قرآن را به محمد آموختم. خودش نیز به قرآن و دعا بسیار اهمیت می‌داد. با دوستانش قرار گذاشته بودند و هر شب نماز را در یکی از مساجد همدان می‌خواندند. وقتی هم لباس مقدس سپاه را پوشید، می‌گفت که مأموریت‌ها را با دعا آغاز می‌کنیم.

علاوه بر دعای عهد و زیارت عاشورا با صحیفه سجادیه بسیار مانوس بود؛ می‌گفت که ما واقعاً قدر این کتاب را نمی‌دانیم! به صله رحم نیز بسیار اهمیت می‌داد. تلاش می‌کرد تا میان کسانی که از هم دلخوری دارند، آشتی برقرار کند؛ آن قدر بر این کار اصرار داشت که من و مادرش شب‌های قدر وقت می‌گذاشتیم و دنبال همین کار می‌رفتیم.

همان جمع خانوادگی صمیمی و قرائت قرآن سحرهای ماه مبارک رمضان در شکل‌گیری شخصیت محمد و تربیت روحی او بسیار مؤثر بود؛ به طوری که در اخلاق و رفتارش تجلی داشت.



شهید محمد غفاری

متولد: ۱۳۶۳/۱۰/۳۰ همدان | شهادت: ۱۳۹۰/۶/۱۳ سردشت
کتاب پرواز در سحرگاه، ص ۲۵ و ۲۶



جهت دیدن گرافیک
متحرک داستان، بارکد
بالا را اسکن کنید.



جهت دریافت فایل
با کیفیت تابلو، بارکد بالا
را اسکن کنید.

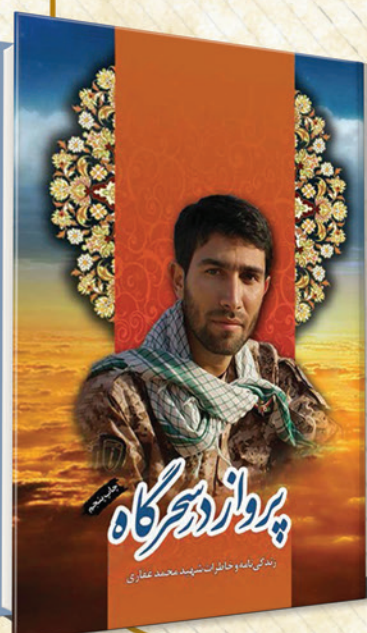
۱۳

نمایشگاه ضیافت بهاری

بمناسبت تقارن عید نوروز ۱۴۰۲ هجری شمسی و ماه مبارک رمضان ۱۴۴۴ هجری قمری
کاری از معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

لَا يَخْدِمُ الْعِيَالَ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ
خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

به همسر و خانواده خود خدمت نمی‌کند، مگر صدیق، یا شهید، یا
مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش بخواند.

(جامع الاخبار، ص ۲۷۶)



محبت و کمک به همسر

نام علی اکبر شیروودی با پرواز و آسمان و بالگرد و جنگ عجین شده است. بالگرد علی اکبر برای رزمندگان اسلام فرشته رحمت بود، و برای دشمنان بعثی فرشته عذاب. اما شجاعت و جنگاوری تنها یک بعد از شخصیت او بود. از ایمان عمیق و اخلاص و خوش خلقی و بسیاری از ویژگی‌هایش کمتر گفته شده است. باور قلبی‌اش به اسلام چنان بود که در مصاحبه‌ای گفته بود: «من و هم‌زمانم سرباز اسلامیم و برای اسلام می‌جنگیم، نه برای هیچ چیز دیگر؛ برای احیای اسلام می‌جنگیم، و اگر برای احیای اسلام نبود من به نوبه خودم حتی سلاح به دست نمی‌گرفتم».

علی اکبر بسیار با محبت بود و با پدر و مادرش با احترام و فروتنی بسیار رفتار می‌کرد. با آنکه در محیط کار فعال و سخت‌کوش بود، وقتی در سال ۵۷ ازدواج کرد، تا جایی که می‌توانست برای خانه و همسرش وقت می‌گذاشت. همسرش آن روزها دوره پرستاری را می‌گذراند و هنگامی که ظهر به خانه برمی‌گشت، بوی خوش دست‌پخت علی اکبر همه خانه را پر کرده بود. تا جایی که وقتش اجازه می‌داد کنار همسرش می‌نشست و در کارهای خانه نیز کمک می‌کرد.

گاهی مشغول تماشای تلویزیون بودند و همسرش از جا بلند می‌شد؛ علی اکبر تا می‌فهمید که همسرش می‌خواهد برای ظرف شستن برود، می‌گفت حالا بنشین؛ بعد با هم می‌رویم. می‌گفت دلیلی ندارد که مرد در خانه کار نکند. همسرش را با بهترین عبارات صدا می‌زد و برخوردش با او بسیار عاشقانه و صمیمانه بود. همسرش سال اول زندگی با شهید شیروودی را بهترین و رؤیایی‌ترین دوره زندگی‌اش می‌داند.

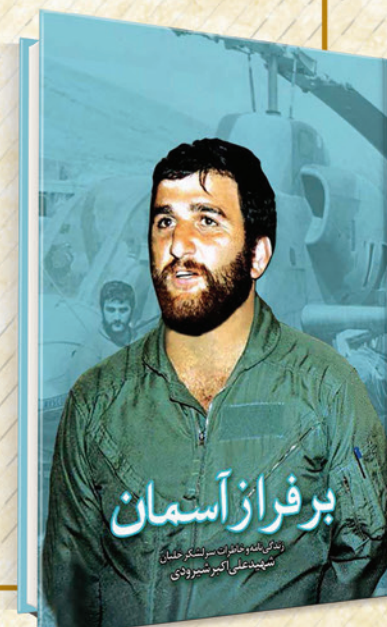


جهت دیدن گرافیک
متحرک داستان، بارکد
بالا را اسکن کنید.



جهت دریافت فایل
با کیفیت تابلو، بارکد بالا
را اسکن کنید.

شهید علی اکبر شیروودی
متولد: ۱۳۳۴/۱۰/۲۵ | شهادت: ۱۳۶۰/۲/۸ | دشت ذهاب کرمانشاه
کتاب بر فراز آسمان، ص ۳۹



نمایشگاه ضیافت بهاری

به مناسبت تقارن عید نوروز ۱۴۰۲ هجری شمسی و ماه مبارک رمضان ۱۴۴۴ هجری قمری
کاری از معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اوقاف و امور خیریه

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اَمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ
مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا؛

پیروان ما را در وقت‌های نماز بیازمایید، که چون وقت نماز شود
مواظبت آنها بر نمازشان چگونه است.

(قرب الإسناد، ج ۱، ص ۷۸)

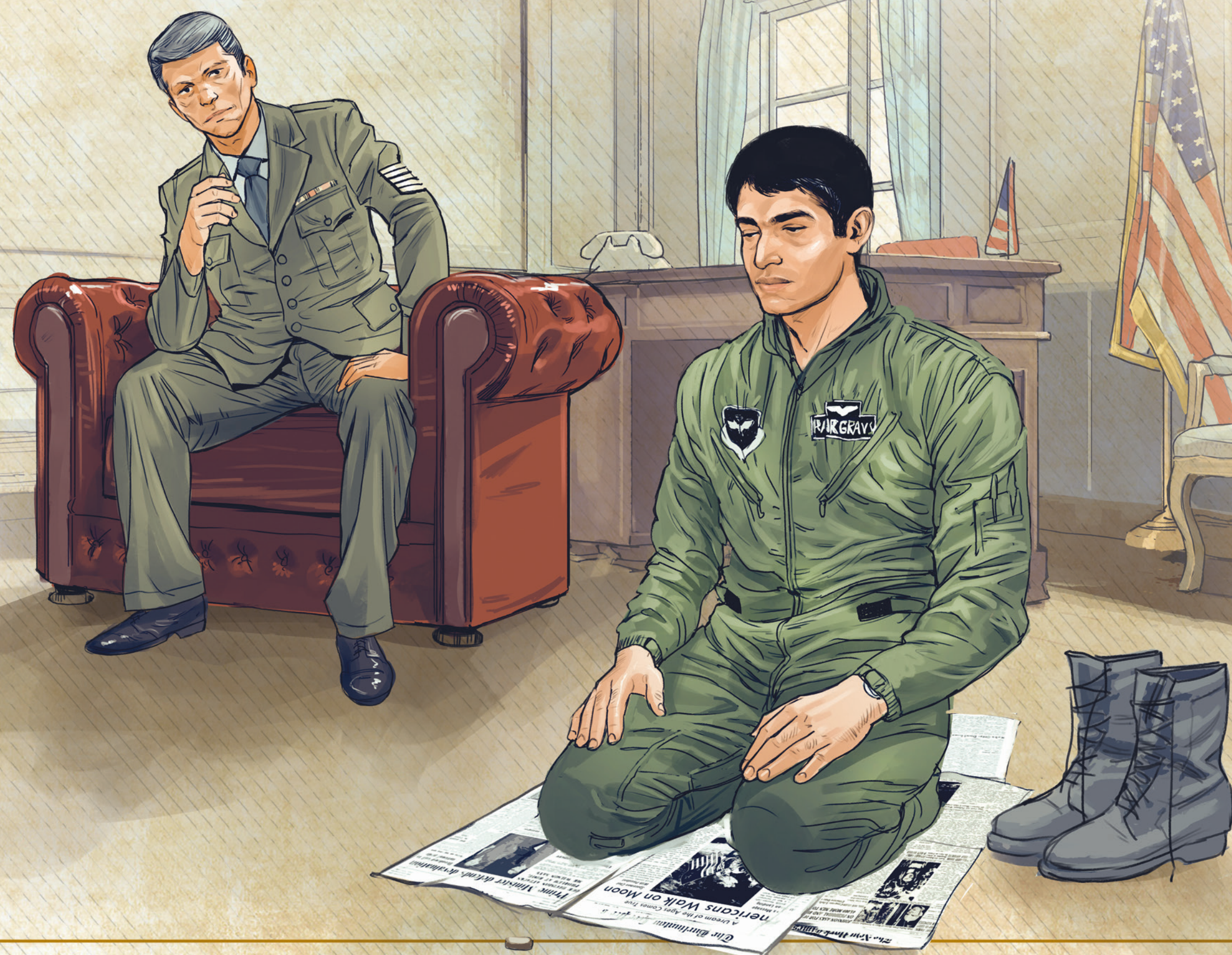
ضیافت
بهاری

اهتمام به نماز

دورهٔ خلبانی‌اش در امریکا تمام شده بود، اما به دلیل گزارش‌هایی که در پرونده‌اش بود،
به او گواهینامه نمی‌دادند. عباس پس از گذراندن دورهٔ آموزش مقدماتی برای تکمیل
دوره به امریکا اعزام شده بود و حالا نمی‌دانست که پس از آن همه تلاش چه سرنوشتی
در انتظار اوست!

به دفتر مسئول دانشکده، که یک ژنرال امریکایی بود، احضار شد. قبول شدن یا رد
شدنش به نظر او بستگی داشت. پس از چند پرسش و پاسخ فهمید که نظر ژنرال مثبت
نیست! آبرو و حیثیتش در خطر بود و احساس می‌کرد که آینده‌اش دارد نابود می‌شود.
در همین فکرها بود که کسی وارد اتاق شد و ژنرال را برای کاری از دفترش بیرون برد.
وقت نماز ظهر شده بود. دلش می‌خواست آنجا نبود و مثل همیشه نمازش را اول وقت
می‌خواند. اما چه فرقی می‌کرد؟ ژنرال که نبود و کاری بالاتر و مهم‌تر از نماز هم وجود
نداشت. روزنامه‌ای را که همراه داشت روی زمین پهن کرد و مشغول نماز شد. ناگهان
ژنرال به اتاقش برگشت. عباس نمی‌دانست چه کند! باید نمازش را می‌شکست یا ادامه
می‌داد؟ به خدا توکل کرد و نماز را ادامه داد. نمازش که تمام شد روبه‌روی ژنرال نشست
و از او پوزش خواست که معطلش گذاشته است.

ژنرال پرسید: چه می‌کردی؟ گفت: عبادت می‌کردم؛ بعد هم با درخواست ژنرال برایش
دربارهٔ نماز و برخی از عقاید دینی خود توضیح داد. ژنرال از عباس و پایبندی او به باورهای
دینی خوشش آمده بود؛ همین‌طور از صداقتش. پس از کمی گفت‌وگو پروندهٔ عباس
را امضا کرد؛ سپس برخاست و دستش را به سوی عباس دراز کرد و با احترام
گفت: به شما تبریک می‌گویم؛ شما قبول شدید؛ برایتان آرزوی موفقیت داریم.
عباس تشکر کرد و بیرون آمد؛ همین‌که به جایی خلوت رسید دو رکعت نماز
شکر خواند.



شهید عباس بابایی

متولد: ۱۳۲۹/۹/۱۴ قزوین | شهادت: ۱۳۶۶/۵/۱۵ سردشت
کتاب پرواز تا بی‌نهایت، ص ۴۳ و ۴۴



جهت دیدن گرافیک
متحرک داستان، بارکد
بالا را اسکن کنید.



جهت دریافت فایل
با کیفیت تابلو، بارکد بالا
را اسکن کنید.

۱۳

نمایشگاه ضیافت بهاری

به مناسبت تقارن عید نوروز ۱۴۰۲ هجری شمسی و ماه مبارک رمضان ۱۴۴۴ هجری قمری
کاری از معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان فرهنگی

